

پیشگفتار مترجم

آنچه پیش‌رو دارید ترجمه فصل‌های اول و دوم از کتاب زبان‌شناسی در غرب، یک درآمد تاریخی نوشته پیترو آ. ام. سورن است. کتاب سورن اثری فراگیر و پرمحتواست. این کتاب داستان زایش و بال‌شدن زبان‌شناسی در غرب را از آغاز تا امروز دنبال می‌کند. از قرائن چنین برمی‌آید که قصد سورن تهیه مرجعی جامع برای هر زبان‌شناسی بوده است که بخواهد از پیشینه زبان‌شناسی نوین سر درآورد.

کتاب دو بخش دارد که با هم به هفت فصل بسیار طولانی تقسیم شده‌اند. بخش اول حاوی چهار فصل است. فصل‌های اول و دوم این بخش به تاریخ زبان‌شناسی در غرب از آغاز تا پایان قرن نوزده میلادی اختصاص داده شده؛ و فصل‌های سوم و چهارم آن به آن دسته از مکاتب زبان‌شناسی در قرن بیستم تخصیص داده شده است که زمینه‌ساز پیدایش دستور گشتاری و زایشی بوده‌اند؛ یعنی همان چیزی که، به زعم سورن، نظریه غالب در زمینه زبان‌شناسی در زمانه ما به شمار می‌آید. بخش دوم حاوی سه فصل باقی‌مانده کتاب است که، به ترتیب، به چگونگی تکوین و تکمیل منطق محمولات، تاریخ معناشناسی، و رابطه معنا و دستور زبان از آغاز تا امروز می‌پردازند.

پیدااست که اثری این چنین گسترده، هرچند سرشار از انواع آگاهی‌های ضروری برای هر دانشجوی رشته زبان‌شناسی، البته، هست، به طور یکجا در حوصله هیچ درسی در برنامه‌های آموزشی این رشته نمی‌گنجد. از این گذشته، مطالب هیچ یک از فصل‌های سه‌گانه بخش دوم با هیچ درسی از برنامه‌های آموزشی این رشته سازگار نیست؛ گو آنکه مطالب همه آن سه فصل برای کسانی که در زمینه‌های منطق، معناشناسی و یا نحو سرگرم پژوهش‌اند، هم سودمند، هم راهگشاست.

اما بخش اول کتاب حاوی مطالبی است که از هر نظر با محتوای دو درس جداگانه در برنامه آموزشی زبان‌شناسی سازگار است: یکی درس تاریخ زبان‌شناسی، و دیگری درس مکاتب زبان‌شناسی جدید. همین نیز انگیزای من شد تا ترجمه این بخش را به عهده بگیرم. در انجام این کار، به صلاح دید سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، بر آن شدم تا فصل‌های چهارگانه بخش مزبور را در هیئت دو کتاب مستقل، هر یک با فصل‌بندی‌های مناسب کلاس درس، سازمانی تازه دهم. در این سازمان‌دهی تازه کوشیدم ساختار محتوایی فصل‌ها را به هم نزنم، مبادا به آن ساختار آسیبی برسانم. با این‌همه، در صورت فصل‌ها، بنا به ضرورت، دو تغییر ایجاد کردم: یکی آنکه نام فصل‌های اصلی کتاب را، که گفتم بسیار طولانی‌اند، به بخش تغییر دادم. دیگر اینکه هر یک از آن بخش‌ها را بر اساس دو معیار ادوار تاریخی و تحولات موضوعی به فصل‌هایی کوچک تقسیم کردم تا هر فصل را بتوان در یک نشست درسی طرح و شرح کرد. حاصل این همه دو کتاب شد که هر یک مناسب درسی جداگانه است.

از دو کتابی که از این رهگذر حاصل آمده، یکی همین است که با نام تاریخ زبان‌شناسی پیش‌رو دارید. این کتاب به لحاظ محتوا و آرایش محتوایی با دو فصل اول اثر سورن برابر است. دیگری کتابی است با نام مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب که داستان آن را در جای خود خواهم گفت. اکنون بجاست که به سؤالی مقدر پاسخی دهم و به یکی چند نکته اشارتی کنم:

ممکن است بپرسند چرا من که پیش از این اثر ماندگار آر. اچ. روبینز را تحت عنوان تاریخ مختصر

زبان‌شناسی ترجمه کرده‌ام، اکنون به ترجمه کتابی دیگر در همین زمینه دست برده‌ام؟ پاسخ این است که من این دو کتاب را مزاحم یکدیگر ندیدم؛ سهل است؛ آن دو را مکمل همدیگر یافتیم. چه، کتاب روبینز دیگرگونیه‌های زبان‌شناختی هر دوره از زمان را از چشم‌انداز اوضاع تاریخی، فرهنگی و علمی همان دوره طرح و شرح می‌کند. حال آنکه کتاب سورن همان دیگرگونیه‌ها را از منظر وضع موجود زبان‌شناسی در زمانه ما برمی‌رسد. و این نکته‌ای است که سورن در پیشگفتارش بر همین کتاب با شرح و بسط تمام مطرح کرده است. همانجا سورن به تصریح یادآور می‌شود که او «این کتاب را در مقام یک زبان‌شناس نوشته [است]، که [هست]؛ نه در مقام یک تاریخ‌نویس، که [نیست]» (ص 8). به عبارت دیگر، روبینز می‌کوشد به ما بگوید چه شد که زبان‌شناسی مسیری را در تحول خود پیمود که می‌بینیم؛ ولی سورن سعی دارد نشان دهد چه شد که زبان‌شناسی به جایی رسیده است که درآنیم.

وانگهی، من مصرأ بر این باورم که آموزش درست هر علم در هر گروه آموزشی به هیچ‌وجه موقوف به یک، و فقط یک، متن درسی استانده برای هر درس بخصوص نیست و نمی‌تواند باشد؛ بلکه موقوف به وجود متنهای مختلف و هریک با نظرگاهی دیگر است. و این همه بدان منظور تا دانشجو خود در فضای متون گونه‌گون به جستجو بپردازد، تفاوتها را ببیند، آنها را با هم بسنجد و، در نهایت، به نتیجه‌ای راه برد که از درون خود او برآمده باشد. تنها از این رهگذر است که دانشجو با علم اهلیت پیدا می‌کند و، سرانجام، به پایگاه پژوهشگری برکشیده می‌شود که خود پدیدآورنده علم خواهد بود، نه مصرف‌کننده آن. باری، در پرتو همین باور است که در جریان ترجمه کتاب، خود را به هیچ روی درگیر نوعی دوباره‌کاری بیهوده ندیدم.

اما نکته‌ها: ترجمه این کتاب را من مدیون زبان‌شناس و پژوهشگر جوان، آقای مهدی احمدی، از سازمان «سمت» ام. او کتاب سورن را به من معرفی کرد؛ تصویری از تمام کتاب را در اختیارم گذاشت؛ و از اهمیت آن چندان گفت که ناگزیر از خواندن آن شدم؛ و خواندن همان بود و شوق ترجمه آن همان. دریغ می‌آید که قولی را از پیشگفتار سورن در اینجا بازنیآورم که خواندندش مرا به ترجمه کتاب راغب‌تر کرد؛ می‌گوید:

زبان‌شناسی جدید عادت کرده است که بدون توجه به تاریخ خود ادامه حیات دهد. این وضع از دو جهت تأسفانگیز است: یکی از این جهت که بی‌تاریخی افق دید را محدود می‌کند و آدمی را از لذت مصاحبت با گذشته محروم می‌سازد (چه، تمنای شناخت گذشته در همه ما ریشه‌ای دیرینه دارد: انسان حیوان تاریخمند است)؛ دیگر از این جهت که بی‌تاریخی با خطر دوباره‌کاری مداوم همراه است. ... (ص 8)

همین نکته بالا کافی است که خود را و امدار کسی بدانم که اسباب رسیدن به آن را در اختیارم گذاشت. یک نکته گفتنی درباره سورن و کتاب او این است که به ریشه‌یابی درباره جنبه‌هایی از زبان‌شناسی نوین می‌پردازد که خیلی‌ها می‌پندارند از جمله کشفیات بی‌سابقه زمانه ما در زمینه زبان و زبان‌شناسی‌اند: پیشینه مبحث گشتار را تا زمان افلاطون پی می‌گیرد؛ و نشان می‌دهد که استفاده از گشتار در آن زمان در سطح کلمه، نه جمله، مرسوم بوده است (← 1-12)؛ و نشان می‌دهد که چگونه این مبحث به مرور از حوزه کلمه به عرصه جمله راه برده است. سابقه ژرف‌ساخت و روساخت را تا قرن شانزدهم دنبال می‌کند؛ و نشان می‌دهد که چگونه پژوهنده‌ای اسپانیایی و «نومسیحی» به نام سانکتیئوس این مفاهیم را «زیر نفوذ و تأثیر دانش و معرفت اسلامی» (← 5-4) برگرفته و پرورده است. ریشه‌های دستور زبان جهانی و رویکرد خردمدارانه به مطالعات زبانی را در دستوریان نظری پرداز قرنهای سیزده و چهارده میلادی باز می‌یابد؛ و ریشه‌یابیهای بسیار دیگر؛ و همه

روشنگر و بینش‌بخش.

یک نکته گفتنی — و آموختنی — دیگر دربارهٔ سورن شجاعت دانشگاهی چشمگیر او در پرده برگرفتن محترمانه و آمیخته با متانت از خشک‌اندیشیها و کژتابیهای نامدارانی است که گمان خطا دربارهٔ آنان نمی‌رفته است و نمی‌رود؛ مثل خرده‌هایی که با صراحت تمام ولی به شیوه‌ای سخت انسانی از برخی جنبه‌های فکر و اندیشهٔ هومبولت می‌گیرد (← 4-2-11 تا 7-2-11). آنچه به این شجاعت و صراحت سورن جلوهای سخت دانشگاهی می‌بخشد احاطهٔ حیرت‌زای او بر جنبه‌های مختلف موضوع همراه با نگاه دقیق و موشکاف اوست در بازیابی گوشه‌هایی از چهره‌ها و جنبشها که دیگران بی‌اعتنا از آنها گذشته‌اند.

باز یک نکتهٔ سوم که سورن را از دیگران ممتاز می‌گرداند توجه خاص او به نقش نهضت‌های فکری و فلسفی قارهٔ اروپا در پیشبرد زبان‌شناسی است، و به نقش نام‌بردارانی که در این ماجرا مؤثر بوده‌اند؛ مثل نهضت نوزایی عصر شارلمانی، همراه با رواج شیوهٔ شهرنشینی و نفوذ اسلام در آن میان؛ یا تأسیس مکتب پورت رویال؛ یا غلبهٔ روحیهٔ رمانتیسیم بر کل فرهنگ اروپا و نظایر آن؛ و مثل نقش کسانی چون سانکتیئوس، ویکو، ماکس مولر، ویتنی و دیگران که در آثار دیگر به اجمال از آنها سخن رفته است.

اما ویراستار کتاب حاضر، و آن کتاب دیگر، خانم مریم جابر از سازمان «سمت» بود. برعهدهٔ خود می‌دانم که تصریح کنم این ویراستار جوان در جهت هر چه منقح‌تر کردن متن و یکدست ساختن آن و هرچه ساده‌تر کردن و سالم‌تر ساختن زبان آن نقشی مؤثر ایفا کرد. آنچه از یکدستی اصطلاحها، صحت ارجاعها، درستی پانوشتها و جز آن در این اثر هست همه حاصل دقت و انضباط و کاردانی اوست. و اگر در زبان اثر درشتیها یا ناسودگیهایی به چشم می‌آید، همه بدان سبب است که من سرسختی کردم و سبک و سیاق زبان خود را به همان صورت که بود نگاه داشتم. و راز آن سرسختی، از جمله، در این است که من ترجمه را بازسازی تمام یک متن در زبان مقصد می‌دانم، نه بازگردانی واژه‌ها و جمله‌های متن از زبان مبدأ. و در بازسازی متن، گذشته از واژگان و دستور زبان، عوامل دیگر هم هست که رعایتشان الزامی است؛ مثل ملاحظات گفتمانی، کاربردشناختی، شیوه‌های متن‌پردازی، آئینها و سنتهای اطلاع‌رسانی در جامعهٔ مقصد، مقتضیات عوالم مقال، سابقهٔ موضوع در جامعهٔ مزبور و جز آن. و این همه گاه ایجاب می‌کند مترجم، مثلاً، در بازگرداندن کلمه‌ای بخصوص، از برابره‌های مندرج در فرهنگهای لغت چشم‌پوشد و کلمهٔ مزبور را، به مقتضای متنی که دارد می‌سازد، به کلمه‌ای ترجمه کند که در فرهنگها نیست. اما این نکته‌ای است که تجربهٔ سالیان به مترجم می‌آموزاند نه دانش محض؛ که گفته‌اند تجربه بالا دست دانش می‌نشیند. باری، غرض اقرار به دینی است که در برابر آن همه دقت و کاردانی و دلسوزی آمیخته با رواداری نسبت به خانم جابر به گردن دارم. از این ویراستار سخت‌کوش و باریک‌بین از جان و دل سپاس‌گزارم.

افزون بر این، خانم هالهٔ معیری و آقای محمود جوان، هر دو از سازمان «سمت»، در تمام طول مدتی که دست‌اندرکار ترجمه و آماده‌سازی متن حاضر بودم، با منتهای گشاده‌رویی و گشاده‌دستی کمک‌کارم شدند و انواع دشواریها را از پیش پایم برداشتند. از این دو بزرگوار نیز از جان و دل سپاس‌گزارم؛ نیز از همهٔ کسان دیگری که من نمی‌شناسمشان؛ اما از ثمرات زحماتشان بهره‌ور شده‌ام.

شاید بجا باشد که این چند نکته را هم ناگفته نگذارم: یکی اینکه برابره‌های غیرانگلیسی (یونانی، لاتینی، آلمانی و جز آن) اصطلاحات، اسامی و نظایر آن را که مؤلف در اثر خود آورده بود، همه را در متن فارسی حفظ

کردم تا خواننده اگر خواست آنها را دنبال کند. دیگر آنکه رسم خط، املاهای اعلام، شماره‌گذاریهای زیرفصلها و برخی پالایشهای متنی و پیرامنی (مثل نمایه‌های اعلام و فهرست اصطلاحها) و مانند آن، همه از آن سازمان «سمت» اند؛ و من آن همه را به‌عنوان رسم و راه این سازمان پذیرفته‌ام. سرانجام، سوم اینکه ارجاعهای درون‌متنی مؤلف را، اگر به فصلهایی راجع بودند که به صورت کتاب مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب سازمان‌دهی شده‌اند، آنها را، به توصیه ویراستار، به شکل «← م. ز.» نگاه داشتیم. اما اگر به فصلهای ترجمه نشده باز می‌گشتند، همه را کنار گذاشتیم.

می‌ماند اشارتی به پیشکش کتاب: تقدیر حواله کرده بود که قریب یک سالی پیش از شروع ترجمه کتاب توفیق دیداری چند ساعته با دکتر احمد احمدی نصیبم شود. در جریان دیدار، بخت یارم شد و به گوشه‌ای ظریف از درون او راه بردم. شرح ماجرا ناگفته اگر بماند، گفته آمده‌تر خواهد بود: راز گاه از گفته گویاتر است. در این باره، همین بس که بگویم همانجا از ذهنم گذشت اگر کاری را در «سمت» به انجام رساندم، از آن کار یادی بسازم از رازی که بود و هست.

این را هم در آخر بیفزایم که من از سورن و از شخصیت او، به‌گونه‌ای که در لابه‌لای سطرها و صفحه‌های کتاب جلوه می‌کند، چیزها آموختم که مهم‌ترین آنها شاید این باشد که برای نوشتن یک، و تنها یک، کتاب خوب چه کتابها که می‌باید خواند و چه تأملات و تجربه‌ها که می‌باید از سر گذراند. این را نیز در این تجربه آموختم که آموختن هیچ پایانی ندارد، حتی اگر به پایان رسیده باشی؛ جز، البته، برای آنکه ناآموخته داناست.

علی محمد حق‌شناس

86/11/14

پیشگفتار مؤلف

زبان‌شناسی جدید متأسفانه عادت کرده است که بدون توجه به تاریخ خود ادامه حیات دهد. این وضع از دو جهت تأسفانگیز است: یکی از این جهت که بی‌تاریخی افق دید را محدود می‌کند و آدمی را از لذت مصاحبت با گذشته محروم می‌سازد (چه تمنای شناخت گذشته در همه ما ریشه‌ای دیرینه دارد: انسان حیوان تاریخمند است)؛ دیگر از این جهت که بی‌تاریخی با خطر دوباره‌کاری مداوم همراه است. البته، شمار درخور توجهی کتاب در حال حاضر هست که همگی به شرح تاریخ زبان‌شناسی می‌پردازند؛ ولی آن کتابها اغلب با علائق و مباحثی که در زبان‌شناسی نظری جدید مطرح‌اند مستقیماً مربوط نمی‌شوند، چرا که هدف اصلی آنها دستیابی به بازسازی نظام‌مندی از گذشته است. هرچند برآوردن این هدف وظیفه شریف و ناگزیر تاریخ‌نویس است، با این‌همه، توجه زبان‌شناس بیشتر به پیشینه تاریخی علائق واقعی حرفه خود معطوف است. از همین‌رو، من این کتاب را در مقام یک زبان‌شناس نوشته‌ام، که هستم، نه در مقام یک تاریخ‌نویس، که نیستم.

پس کتاب حاضر از منظر هرآنچه ذهن زبان‌شناسان نظریه‌پرداز امروزی را مشغول می‌دارد به تاریخ موضوع

نگاه می‌کند؛ و از آنجا که روش‌شناسی در زمرهٔ مسائل اساسی این روزگار است، بخش بزرگی از توجه ما صرف مباحث روش‌شناسی و فلسفهٔ علم شده است. از همین‌روست که خواننده، در مقاطع اغلب نامنتظر متن، به بحثهایی دربارهٔ مسائل جدید در نظریهٔ زبان‌شناسی و به ارجاعهایی در آن‌باره برخواهد خورد. این بحثها و ارجاعها به این مقصود در متن گنجانده شده‌اند که پیوستگی مسائل امروزی را با آنچه در گذشته بوده است به تصریح نشان دهند. همین تدبیر امکان آن را نیز فراهم ساخته است که به روشنی بیشتر نشان دهیم که آیا پیشرفتی در مسائل مطرح در این زمانه حاصل شده، و اگر شده کی و چگونه بوده است؛ نیز نشان دهیم چگونه زبان‌شناسی جدید گاه مسائل مهمی را، آشکارا به زیان خود، نادیده گرفته است.

همین هدف یا مقصود بود که ما را ملزم ساخت تا در مسائل واقعی و امروزی بسیار بیش از آنچه در کتابهای درسی رایج در زمینهٔ تاریخ زبان‌شناسی مرسوم است غور و تأمل کنیم؛ و این‌همه ایجاب می‌کند که «دورنگر» باشیم و به شناسایی آن جریانها در تاریخ بپردازیم که، چه بزرگ چه کوچک، ما را به وضع موجود رهنمون شده‌اند. کتاب، بنابراین، حکم آمیزه‌ای از تاریخ و نظریه را پیدا کرده است تا دانشجو به کمک آن بتواند ظهور و بروز مفاهیم کلیدی موضوع خود را در گذار زمان دنبال کند و از این رهگذر به فهمی برتر نسبت به موضوع راه برد.

اصل عمده‌ای را که رهنمون من در تدوین کتاب بوده است می‌توان در قالب این سؤال بازگو کرد که «اگر زبان‌شناسی در این مدعا برحق است که به پایگاه یک علم واقعی راه برده (مدعایی که، به هر حال، محل تردید است)، در آن صورت، استفاده از روش‌شناسی علمی کی و چگونه در زبان‌شناسی باب شده و چه اشتباههایی در این باره رخ داده است؟» از همین نظرگاه فرازمند است که کتاب می‌کوشد مفاهیم، کشفیات، اصول و فئونی را مطرح کند که در طول اعصار سبب شده‌اند نظریهٔ زبان‌شناسی عمومی به وضع جدید خود دست یابد و در آن میان به ضعفها و گسله‌های آن نیز اشاره کند و توزیع نابرابر علائق را نیز در آن بازنماید.

سازمان دادن کتاب در پیرامون سؤال بالا مستلزم نوعی گزینش نیز هست. این کتاب، برخلاف مطالعات معمول در باب تاریخ زبان‌شناسی، به اصل تمامیت توجه ندارد، به این معنی که نمی‌خواهد به همه‌چیز ضرورتاً اشاره کند. برعکس، من کوشیده‌ام از انباشتن ذهن خواننده با جزئیات و نامها و تاریخها بپرهیزم و تمام توجه خود را روی مباحث عمدهٔ معدودی متمرکز سازم که بر سرتاسر تاریخ زبان‌شناسی سایه افکنده‌اند، و این‌همه یکدستی بیشتری به کتاب می‌بخشد، و امید است که خواندن آن را نیز دلپذیرتر سازد.

با انتخاب این چشم‌انداز، من دامنهٔ کار خود را به سنت غربی یا همان سنت یونانی- رومی محدود کرده‌ام؛ و ناگزیر سنتهای چینی، هندی، بین‌النهرینی (بسنجید با: بلک، 1989)، عبری و اسلامی را فرو گذاشته‌ام؛ گو آنکه دستاوردهای آنها گاه شکوهمند و جاودانی‌اند. این تصمیم صرفاً ناشی از ملاحظات دربارهٔ حجم کتاب یا تخصص در باب موضوع نیست بلکه پای دلایل دیگر نیز در میان هست.

دلیل نخست، واقعیتی است که در آثار موجود اغلب نادیده رها شده است؛ و آن اینکه تمام سنتهای غیرغربی موجود در بررسیهای زبانی، احتمالاً به استثنای سنت چینی، از جهات مختلف زیر نفوذ عمیق دین قرار داشته‌اند. در اغلب موارد، تفکر دربارهٔ زبان عمدتاً روی تفسیر و حفظ متون مقدس قدیم متمرکز بوده است که منشأ الوهی یا شبه‌الوهی داشته‌اند، مثل تورات و انجیل یا قرآن یا سرودهای ودائی. از این نظر، سنت یونانی- رومی سنتی ذاتاً متفاوت است. این سنت از همان آغاز با ردّ قاطع تفکر دینی مشخص شده و، در نتیجه، سنتی

اساساً این جهانی و غیردینی است. نه هومر، که ایلید و آدیسه او تا نزدیک‌ترین مرحله به پایگاه کتابی شرعی در کل سرزمینهای یونانی ارتقا یافتند، نه نیز انجیل مسیحیان، در پیدایش زبان‌شناسی در جهان غرب نقش چشمگیری ایفا نکردند. زبان‌شناسی یونانی- رومی نخست ریشه در مسئله فلسفی صدق (truth) به مثابه تناظر میان آنچه گفته می‌شود و آنچه واقعاً هست دارد، که خود هسته مرکزی فلسفه یونان را تشکیل می‌دهد؛ و دوم ریشه در ضرورت عملی آموزش زبان یونانی به مصریان و به دیگر کودکان غیر یونانی دارد، که این دومی به دوران یونان‌مداری (Hellenism) مربوط می‌شود. نه اینکه عنصر دین همواره در سنت زبان‌شناسی غرب به کلی غایب بوده است؛ به عکس، مقطعی در تاریخ غرب، به‌ویژه در آثار سنت آگوستین و در طول قرون وسطا وجود داشته است که طی آن می‌کوشیده‌اند زبان‌شناسی را به الهیات کاربردی بدل کنند؛ اما این کوششها در برابر جریان غیردینی پر قدرتی که میراث یونان بود به کلی از پای در آمد و از صحنه بیرون رانده شد. در اکثر سنتهای دیگر، برعکس، نشانه‌های نفوذ عمیق و گاه حتی سلطه نیروهای دینی آشکارا به چشم می‌خورد. البته، درجه این نفوذ یا سلطه در سنتهای مختلف متفاوت است؛ مثلاً، به نظر می‌رسد که سنت هندی، با اثر پانینی به عنوان برجسته‌ترین دستاورد آن، کمتر دینی بوده و بیشتر از سنتهای عبری و اسلامی، این جهانی مانده است؛ گرچه در دو سنت اخیر نیز گاه مایه‌هایی این جهانی یافت می‌شود. از این جنبه، سنت هندی در نزدیک‌ترین فاصله با چیزی قرار می‌گیرد که ما آن را زبان‌شناسی علمی قلمداد می‌کنیم (بسنجید با: استال 1972). در واقع، پژوهشهای جدید ویژگیهای بسیاری را در تحلیلهای دستوری هند باستان باز شناخته که همگی در زبان‌شناسی امروز دوباره کشف شده‌اند.

دلیل دوم، که چرا سنتهای غیر غربی کنار گذاشته شده‌اند این واقعیت است که سنتهای مزبور اغلب به شدت به سوی اهداف عملی، و معمولاً سیاسی یا تجاری، سوق داده شده‌اند، نظیر تأسیس یا توسعه این یا آن دستگاه نگارش، یا ترویج و پیشبرد این یا آن مرام و مسلک به کمک تعبیری استعاری از متنی قداست‌یافته و کهن. تحقیق علمی و بنیادی با هدف اولیه فهمیدن یا شناختن به‌ندرت می‌توانست در آن سنتها محلی از اعراب پیدا کند. درست است که سنت یونانی- رومی نیز، همان‌گونه که گفته شد، دست‌کم در بخشی از حیات خود، مایه از ضرورت آموزش یونانی به عنوان زبان خارجی می‌گرفت و در نتیجه، این سنت نیز در خدمت تحقق مقصود یا هدفی عملی قرار داشت، اما این استفاده عملی، همان‌گونه که در فصل دو نشان داده شده است، از همان نقطه آغاز با روشهایی در تحلیل زبان‌شناختی همراه بود که از درون مباحث فلسفی آن عصر برآمده بودند و، در عین حال، به موازات بررسیهایی در زمینه زبان پیش می‌رفت که سرشتی صرفاً فلسفی داشتند و همگی از مکاتب فلسفی پس از ارسطو مایه می‌گرفتند. سرانجام نیز هر دو جریان عملی و فلسفی به هم در آمیختند تا به چیزی بدل شوند که در جهان غرب به نام دستور زبان سنتی مشهور است.

دلیل سوم، که در کنار گذاشتن سنتهای زبان‌شناسی دیگر نقش تعیین‌کننده داشته همانا این ملاحظه است که هیچ مدرکی در دست نیست دال بر آنکه زبان‌شناسی غیر غربی کمتر تأثیری در زبان‌شناسی غربی داشته است، حال آنکه سابقه توجه و علاقه محققان غربی به سنتهای دیگر به نیمه نخست قرن هجدهم میلادی باز می‌گردد. برعکس، امکان آن هست که زبان‌شناسی غربی تا حدودی در زبان‌شناسی غیر غربی اثر گذاشته باشد؛ اما آن اثر نیز تنها می‌تواند رخدادی به نسبت تازه باشد؛ رخدادی که در بافت بسط و گسترش

جهان‌شمول قدرت سیاسی و فرهنگ غربی تحقق یافته باشد.

این کتاب از این نظر هم با طرزهای (genres) تاریخ‌نویسی رایج فرق دارد که در آن خود را مختار دانسته‌ام هر جا مناسب دیده‌ام به قضاوت شخصی و داوری ارزشی بپردازم، اما این کار را همیشه با احترامی پرهیزگاران نسبت به واقعیت‌های تاریخی و در چشم‌انداز تاریخی مناسبی انجام داده‌ام. این قبیل قضاوت‌های شخصی را با این امید در کتاب آورده‌ام که خواننده آنها را همچون دعوتی در نظر بگیرد به اینکه دربارهٔ مباحث کتاب به تأمل و تفکر بنشیند و معیارهای خود را به کار بندد و آنها را بیازماید و از آن رهگذر نظری شخصی برای خود طرح ریزد.

کتاب، گذشته از آنکه تاریخ و نظریه را با هم می‌آورد، در نظر دارد که دستور زبان و معنا را نیز به هم بیامیزد. یک نکته هست که این کتاب سعی دارد آن را هر چه واضح‌تر به بیان درآورد، و آن اینکه دستور زبان و معنا از روزگاران کهن تا قرن نوزدهم میلادی در قالب یک سنت منسجم یکی و یگانه مانده بودند، اما رویدادها و تحولات جدید آن دو را از یکدیگر جدا کرد تا جایی که آنها به دو، بلکه سه، جریان متمایز بدل شدند. سالهاست که زبان‌شناسان، روان‌شناسان و معناشناسان در گروه‌هایی عمدتاً جدا از هم گرد آمده‌اند، و هر کدام شیوه‌های فکری، معیارها و چشم‌اندازهای خاص خود را طرح ریخته‌اند. پس جای تعجب نیست اگر می‌بینیم اینک که همگی دوباره در کنار هم قرار می‌گیرند درمی‌یابند که فهم دیدگاهها و شیوه‌ها و مشربهای هر یک تا چه حد برای دیگری دشوار است. یک هدف این کتاب همین است که کمک کند تا درک و فهم بهتری نسبت به این موقعیت به دست آید، باشد که از آن رهگذر این جماعتِ دانشگاهی نیز به یگانگی و وحدتی بهتر راه برند.

کتاب دو بخش دارد¹: بخش اول حاوی فصلهای یک تا چهار است. این چهار بخش به تاریخ همان چیزی می‌پردازد که هستهٔ اصلی و مرکزی زبان‌شناسی قلمداد می‌شود و موضوع مطالعه آن دستور زبان است. فصل یک [مطابق با بخش اول و فصلهای یک تا پنج متن ترجمه شده] به دوران باستان، قرون وسطا و دورهٔ متعاقب آن تا پایان قرن هفدهم میلادی می‌پردازد. فصل دو [مطابق با بخش دوم فصلهای شش تا سیزده متن ترجمه شده] ما را به قرنهای هجدهم و نوزدهم می‌برد. طی همین دوره بود که مطالعهٔ صورت زبان رفته‌رفته از مطالعهٔ معنا فاصله گرفت، و این دومی در آن زمان سخت نوپا و ناآزموده بود و میان نوعی روان‌شناسی نواخته و قوام‌ناگرفته و یک منطق ذهن‌بنیاد سردرگم بود. در اوایل قرن بیستم است که می‌بینیم منطق شکوفا می‌شود و راه خود را در پیش می‌گیرد و دستور زبان و روان‌شناسی را رها می‌کند تا با هم به نزاع بپردازند. فصلهای سه و چهار [که در متن ترجمه شده به شکل کتابی جداگانه با نام مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب سازمان داده شده است] ماجرای پیدایش زبان‌شناسی نظری قرن بیستم را به ترتیب در اروپا و امریکا باز می‌گویند که چگونه زبان‌شناسی نظری نخست به عنوان زبان‌شناسی ساخت‌گرا مطرح شد و بعد به شکل دستور زبان صورت‌گرا در آمد و سرانجام در

1. بد نیست یادآور شویم که این پیشگفتار به کل کتاب مبدأ مربوط می‌شود، و فصل‌بندی مجلد حاضر با فصل‌بندی متن اصلی مغایر است، اما به منظور حفظ محتوای پیشگفتار مؤلف، شمارهٔ فصلها و بخشها به همان صورتی آمده که در متن اصلی درج شده است. با این حال، در داخل فصلها، ارجاعات اصلاح شده‌اند تا از سردرگمی خواننده جلوگیری شود. م.

هیئت دستور زایشی جلوه‌گر شد و مرکز مباحث فصل چهار را تشکیل داد. همین دو فصل در خلال مباحث دیگر، از جمله، نشان می‌دهند که چگونه زبان‌شناسی، پس از جدایی از منطق، روان‌شناسی را هم طی سالهای دهه 1930 کنار نهاد و راه خود را از آن جدا کرد.

بخش دوم درباره مطالعه معناست. معناشناسی جدید چندگاهی تحت تأثیر رویکرد نظریه مدل در منطق (logical model-theory) بوده است. همان‌گونه که در فصل شش نشان داده شده است، هرچند معناشناسی نظریه مدلی (model-theoretic semantics) برای زبان طبیعی کافی نیست، با این‌همه، برخورداری از دانشی کارآمد در زمینه منطق برای هر زبان‌شناسی که بخواهد مبحث معنا را به درستی بشناسد امری ناگزیر است. از همین روی، فصل پنج به شرح مفاهیم بنیادی منطق می‌پردازد و خطوط اصلی تاریخ منطق را در چهارچوب رویکرد نظریه مدلی باز می‌گوید. این همه مقدمه‌ای است بر فصل شش که نخست مفاهیم بنیادی معناشناسی نظریه مدلی را شرح می‌دهد و ضعفهای اساسی آن را باز می‌نماید، و آن‌گاه به طرح و شرح برخی اصول از نظریه معناشناسی مناسب‌تری همت می‌گمارد که به ناگزیر باید گفتمان‌بنیاد (discourse-oriented) باشد. در نظریه اخیر، مرجعداری (anaphora) و پیش‌انگاری (presupposition) نقشی عمده بازی می‌کنند. فصل هفت به بحث درباره این سؤال می‌پردازد که معنا چگونه با دستور زبان پیوند می‌خورد. دو راهبرد در این‌باره بازشناخته می‌شوند، یکی راهبردی که بر سنت افلاطونی استوار است و طبق آن معنای جمله در ساختی «ژرف» (deep) یا ساخت معنایی جداگانه‌ای بازمی‌تابد که خود از روستاخت (surface structure) متمایز است، و دیگری راهبردی است که از سنت ارسطویی سرچشمه می‌گیرد و فکر ساخت معنایی جداگانه را مردود می‌شمارد و در پی اثبات این مدعاست که معنا مستقیماً در روستاخت باز می‌تابد. راهبرد دوم را بیش از همه زبان‌شناسان منطق‌مدار دنبال می‌کنند و راهبرد اول را زبان‌شناسان زایشی. کتاب با توصیفی از ظهور و افول موج معناشناسی زایشی (generative semantics) به پایان می‌رسد که در سالهای دهه 1960 روی کار آمد.

این کتاب برای همه کسانی نوشته شده است که، خواه به دلایل حرفه‌ای خواه به دلایل دیگر، می‌خواهند از اهمّ مباحثی باخبر شوند که طی تاریخ دوهزار و چندساله زبان‌شناسی نظری مطرح شده‌اند. امید من آن است که زبان‌شناسان حرفه‌ای مطالعه تحولات تاریخی را، در ببحوجه چالش‌هایشان با همدیگر بر سر معیارها و ضوابط رایج در حوزه علمی‌شان، هم سودمند هم سرگرم‌کننده بیابند. اگر این کتاب بتواند زبان‌شناسان حرفه‌ای را وادارد که در بنیادهای فلسفی و روش‌شناختی کار خود تجدیدنظر کنند، مقصودی که در نگارش آن دنبال می‌شده است حاصل خواهد شد.

یک عمر تدریس و خواندن و اندیشیدن گرفت تا من به این مایه از دانش و بینش راه برم که برده‌ام و آن همه را شکلی ببخشم که بخشیده‌ام و آن‌گاه جرئت نگارش این کتاب را در خود ایجاد کنم. هنگام نگارش کتاب نیز، البته، به مطالعه انبوهی از آثار جدید کمر بستم. از این گذشته، بسیاری از آنچه را در گذشته به عنوان یک زبان‌شناس تازه‌کار مطالعه کرده بودم، به‌دقت باز خواندم؛ و یادداشتهای و شرحهایی را که در حاشیه کتابهای کهنه نوشته بودم، همه را بازدیدم؛ و کاغذپاره‌هایی را که روی هر یک یادداشتی یا اظهارنظری نوشته بودم، یک‌به‌یک بازیافتم؛ و در شگفت ماندم از اینکه دیدم، از یک طرف، مطالعاتم در آن روزگار چه فشرده و پرشور بوده، و از طرف دیگر، درک و دریافت من از مباحث چه محدود و بسته مانده بوده است؛ و این به من امید بخشید، چرا که

دیدم خودفریبی نبوده است اگر می‌اندیشیدم که درک و دریافت من از مباحث و از تاریخ آنها در طول چهل سال گذشته ژرفا و گستره‌ای دیگر پیدا کرده است. همین ملاحظات، در عین حال، این احساس را هم در من پدید آورد که نگارش این کتاب، به هر حال، کاری است که به زحمتش می‌ارزد.

نگارش این کتاب به یک دلیل دیگر هم، که برای من هیچ کم‌بہاتر از دلایل دیگر نیست، کاری بسیار دلپذیر بود، و آن همانا حمایت‌های همه‌جانبه و کمک‌های عملی بی‌دریغ همکارانم در دانشکده هنرهای نی‌میگن بود، به‌ویژه حمایت‌ها و کمک‌های آد فولن، هایکه یاکوپس، ووس کلوکه، هنک اسخوتل و لئون استاسن، و همچنین حمایت‌ها و کمک‌های کامیل هامانس و یان نورد‌گراف. همه اینان به من کتاب قرض دادند، آموخته‌هاشان را در اختیارم گذاشتند، بخشهایی از دست‌نوشته‌ام را خواندند، مرا وادار به اصلاح آن کردند و آن قدر نکته و مطلب تازه بر آن افزودند که خودبه‌خود دیدم و دریافتم که هم دانش من هم شاید دانش هر کس دیگر سخت سطحی و ناچیز است.

پی. آ. ام. اس.

نی‌میگن، مه 1997